

فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۱۳۹۹]

سرسختن: دیپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب • نظام تعریفنا/علی اشرف صادقی • معرفی سه منبع کهن رباعیات خیام / سید علی میرافضلی • سیدمهره و شکبه/ علی صفی آققله • چند نکته و لغت از «مواهب الہی» معین الدین یزدی / احمد بهنامی • توضیحاتی درباره چند تن از مملو حان موزجوری دامغانی / راضیه آبدیان • تصحیح پتی از طلیان مرغری / محسن احمدوندی • خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلہم باخرا، ترجمہ: سہاس ریوندی • نگاہی بہ «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجالدین کیوانی • نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجالدین کیوانی • توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن بہ پارسی» / مسعود فاسمی • رباعیات ختام بہروایت شیخ محمود بیروذاتی / سید علی میرافضلی • «تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرشتی بایدہا و ناپیدہای پژوهش / علی شاپوران • حکایتی ساختگی از قرآنہای خطی افغانستان: نقادی بر کتاب «حکایت قرآنہای ناپیدای افغانستان» و مقالہ «آغازی بر فہرست نگاری مخطوطات افغانستان» / مصوبہ نظری • نگاہی بہ تصحیح «خلاصۃ الاشعار و زیۃ الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» / مرتضی موسوی • معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدر زادہ سردرود • نقد و بررسی ترجمہ «شکوئتلا» / سید احمد رضا قائم مقامی • دورنمایی از کتاب «قرآن موزخان» / زینب سادات ایلچی • نگاہی منتقدانہ بہ مقالہ «سنگ نبشتہای نویافتہ در آرامگاہ داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» / سہیل دلشاد • ریشہ شناس چہ می کند (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم مقامی • آثار نعیمہ مصطفی افندی / نصراللہ صالحی



فهرست

سرخن

دپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب ۵-۳

جستار

نظام تعریف / علی‌اشرف صادقی ۷-۶
معرفی سه منبع کهن رباعیات ختیم / سید علی میرافضلی ۱۳-۸
سپیدمهره و شنکجه / علی صفری آق‌قلعه ۱۷-۱۴
چند نکته و لغت از «مواهب الهی» معین‌الدین یزدی / احمد بهنامی ۲۱-۱۸
توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی / راضیه آبادیان ۲۷-۲۲
تصحیح بیت‌ی از طیتان مرغزی / محسن احمدوندی ۳۰-۲۸
خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلهلم باخر؛ ترجمه: سپاس ریوندی ۳۳-۳۱

نقد و بررسی

نگاهی به «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجتالدین کیوانی ۴۹-۳۴
نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجتالدین کیوانی ۵۴-۵۰
توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن به پارسی» / مسعود قاسمی ۶۴-۵۵
نکاتی درباره «تفسیر قرآن پاک» / مسعود قاسمی ۷۱-۶۵
رباعیات ختیم به روایت شیخ محمود پیربوداقی / سید علی میرافضلی ۷۵-۷۲
«تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرمشق بایدها و نبایدهای پژوهش / علی‌شاپوران ۱۰۴-۷۶
حکایتی ساختگی از قرآن‌های خطی افغانستان: نقدی بر کتاب «حکایت قرآن‌های ناپیدای افغانستان»
و مقاله «آغازی بر فهرست‌نگاری مخطوطات افغانستان» / معصومه نظری ۱۰۸-۱۰۵
نگاهی به تصحیح «خلاصة الاشعار و زیدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» /
مرتضی موسوی ۱۲۵-۱۰۹
معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدرزاده سردرود ۱۳۶-۱۲۶
نقد و بررسی ترجمه «شکونتلا» / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۱۴۱-۱۳۷
دورنمایی از کتاب «قرآن مورخان» / زینب سادات ابیطی ۱۴۶-۱۴۲
نگاهی منتقدانه به مقاله «سنگ‌نبشته‌ای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» /
سهیل دلشاد ۱۵۹-۱۴۷

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۱۶۶-۱۶۰

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۱)

آثار نعیم مصطفی افندی / نصر الله صالحی ۱۷۰-۱۶۷

توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی

راضیه آبادیان

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی
razie.abadian@yahoo.com

وقت بهارست و وقت ورد مورّد
گیتی آراسته چو خلد مُخَلّد
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۲)

به گفته منوچهری، ممدوح این شعر، یعنی فضل بن محمد، فردی نژاده و «گهرمند» و «خردمند» و «هنرمند» است که گهر را با هنر درآمیخته و نژادگی این «خواجه» از دو سوی پدر و مادر است. او شاعری است به انواع علوم زمان خود واقف، از طب و نجوم و فلسفه و هندسه گرفته تانحو و لغت و کتابت. به احتمال زیاد او به فارسی شعر می‌گفته، زیرا شاعر او را «رودکی دیگر و نصر بن احمد» خوانده، و جز فارسی در تازی‌گویی (نظم یا نثر؟) هم ماهر بوده، چرا که شاعر او را «صاحب عبّاد» و «مبّرّد» نامیده‌است.

منوچهری، بنا بر عادت‌ی که در ستودن ممدوحان فاضل خود دارد، برای نشان دادن فضل خود به ممدوح از کلمات عربی در قافیه بهره برده، کلماتی که بعضی از آنها حتی بین فارسی‌زبانان ادیب و شاعر نیز نارایج بوده‌است. البته قصد او از این کار، افزون بر آنچه گفته شد، گنجاندن نام عربی ممدوح در قافیه نیز بوده‌است.

اما این فضل بن محمد کیست؟ ثعالبی در یتیم‌الدهر از شخصی با نام «قاضی ابوبشر فضل بن محمد جرجانی» یاد کرده که ممکن است ممدوح همین قصیده باشد. ثعالبی او را چنین توصیف کرده: «صدر کثیر الفضل، جمّ المناقب، جزل الأدب، فصیح القلم، حریص علی اقتناء الكتب...» (ثعالبی، ۱۴۲۰ق: ۵۲/۴). این فضل بن محمد به تازی شعر هم می‌سروده و ثعالبی در همین کتاب چندین بیت عربی از او، و از جمله شعری از او در مدح شمس‌المعالی قابوس، نقل کرده‌است (همان: ۵۲/۴ - ۵۳). به‌نوشته ثعالبی، فضل بن محمد قضاوت‌گرگان را بر عهده داشت و هنگامی که صاحب بن عبّاد (کاتب و وزیر آل‌بویه) درگذشت (۳۸۴ یا ۳۸۵ق)، امیر قابوس زیاری (که پس از شکست در برابر آل‌بویه به خراسان گریخته‌بود) از خراسان به گرگان بازگشت و قاضی‌القضاتی و همچنین ریاست گرگان را به فضل بن محمد سپرد (همان: ۵۳/۴؛ نیز نک. همان: ۲۹۳/۱، ۲۹۳/۳). باخرزی (۱۴۱۴ق: ۵۶۱/۱) نیز از او با عنوان «قاضی القضاة الرئيس ابوبشر الفضل بن محمد» یاد کرده‌است. ثعالبی پسر

اشعار برجای‌مانده از منوچهری دامغانی در مدح بیست‌وچند تن از پادشاهان، شاهزادگان، امرا و بزرگان سروده شده‌است که برخی از آنان باشندگان دربار غزنویانند، برخی دیگر از بزرگان و امرای زیاریان و زبردستان ایشان، و بعضی نیز به احتمال زیاد از دربار ری و دیگر نواحی ایران. از این میان بیشترین مدایح از آن سلطان مسعود غزنوی، و پس از او در ستایش ابوحرب بختیار محمد، ابوسهل زوزنی و خواجه احمد بن عبدالصمد (وزیر سلطان مسعود) است. از دیگر کسانی که منوچهری آنها را مدح گفته، می‌توان این کسان را نام برد: علی بن محمد عمرانی، خواجه طاهر دبیر، فضل بن محمد، ابوالحسن بن حسن، خواجه خلف ابوریع بن ربیع، ابوالقاسم کثیر، احمد بن حسن میمندی وزیر، خواجه ابوالعباس، ابوالقاسم حسن عنصری، علی بن عبدالله (عبیدالله؟) صادق (معروف به علی دایه، سپهسالار سلطان مسعود)، عبدالمجید بن افلاح، ملک محمد قصری، و محمد بن نصر بن سبکتگین.

بعضی از این افراد به‌کل ناشناخته مانده‌اند و درباره بعضی دیگر آگاهی‌های چندان منسجمی در دست نیست. در نوشته پیش رو کوشیده‌ام درباره سه تن از ایشان اطلاعاتی به دست دهم.

۱. فضل بن محمد

منوچهری در قصیده‌ای با مطلع زیر او را مدح گفته‌است:

هنگام بهارست و جهان چون بت فرخار
خیز ای بت فرخار بیار آن گل بی‌خار
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۴۲)

جهان‌ا چه بدمهر و بدخو جهانی
چو آشفته بازار بازارگانی
(همان: ۱۳۸)

صنماگرد سرم چندهمی گردانی
زشتی از روی نکو زشت بود گر دانی
(همان: ۱۴۲)

در قصیدهٔ اوّل از این سه قصیده، که در تهنیت «ریاست» ممدوح سروده شده («الحق که سزاوار تو بوده‌ست ریاست...»)، به نام ممدوح صراحتاً اشاره شده‌است: علی بن محمد. در همین قصیده منوچهری ممدوح را به جنگاوری وصف می‌کند و در قصیدهٔ دوم هم او را «گشتاسپ‌تیر و رستم‌کمان» و «مرد ضراب» و «مرد طعان» می‌خواند. پس ممدوح شاعر، فردی است جنگاور.

دبیرسیاقی ممدوح این قصیده را علی بن محمد عمرانی، از «خاندان عمرانیان»، دانسته و قصیدهٔ دیگر منوچهری با مطلع «شب‌گیسو فروهشته به دامن...» را نیز در مدح همو دانسته‌است (منوچهری، ۱۳۹۰: ۸۸، ۲۹۹)؛ ولی قصیدهٔ دومی که ذکر کرده در مدح علی بن عبیدالله یا علی بن عبدالله است که باید همان علی دایه، سپهسالار مسعود، باشد.^۲ اما حدس او، که ممدوح این قصیده را علی بن محمد عمرانی یا همان علی بن عمران دانسته‌است، به احتمال بسیار قوی درست است، زیرا در قصیدهٔ دیگری که منوچهری به قطع آن را در مدح علی بن عمران سروده (با مطلع «جهان‌ا چه بدمهر و بدخو جهانی...»)، نام ممدوح، هم به صورت «علی محمد» و هم به صورت «علی بن عمران» آمده‌است.

منوچهری ممدوح را در قصیدهٔ دوم «تاجِ عمرانیان»

۲. در تمام دستنویس‌هایی که بررسی کرده‌ام، همه جا، جز یک دستنویس (که نام ممدوح در آن علی بن محمد است)، ممدوح این قصیده را «علی بن عبیدالله» یا «علی بن عبدالله» نوشته‌اند. این شخص همان است که در تاریخ بیهقی از او بیشتر با نام «علی دایه» و گاه به صورت علی بن عبیدالله/عبدالله نام برده شده‌است. در دستنویس‌های تاریخ بیهقی هم صورت «علی بن عبیدالله» دیده می‌شود هم صورت «علی بن عبدالله» و در متن مصحح فیاض نیز این نام به هر دو صورت، «علی بن عبدالله» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۵۶۶) و «علی بن عبیدالله» (همان: ۵۶۷)، و در چاپ یاقتی و سیّدی (بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۳۳) به صورت «علی بن عبیدالله» آمده‌است.

او، ابوالمظفر، را در نیشابور از نزدیک دیده و ابیاتی به تازی از وی نقل کرده‌است (ثعالبی، ۱۴۲۰ق: ۵/۱۷۰-۱۷۱). در این زمان، فضل بن محمد از دنیا رفته بوده، زیرا ثعالبی در ذکر پسرش، ابوالمظفر، جمله «آیده الله و رحم أباه» را به کار برده‌است (همان: ۵/۱۷۰).

اگر ممدوح منوچهری همین شخص باشد، این شعر از قدیم‌ترین اشعار برجای مانده از منوچهری و یادگار عنفوان جوانی اوست و می‌تواند تأییدی باشد بر آنکه منوچهری پیش از رفتن به ری و همچنین پیش از پیوستن به غزنویان، مدتی را در دربار گرگان به سر برده‌است.^۱

فضل محمد دیگری که ثعالبی از او یاد کرده، «ابوعلی فضل بن ابی‌الحسین محمد بن حسین طبرستی» است که هم‌دورهٔ ثعالبی بوده و ثعالبی او را از «نجیب‌ترین جوانان طوس» نامیده که در عین جوانی، در نظم و نثر از اقران خود پیش بوده‌است. ثعالبی چندین بیت عربی از او نقل کرده‌است (نک. همان: ۵/۲۲۶-۲۲۷).

همچنین در دمیة القصر باخرزی نیز به دو تن با این نام برمی‌خوریم: یکی همان ابوشرف فضل بن محمد پیش گفته و دیگری «حاکم ابوالمظفر فضل بن محمد راوندی زیرکی» که باخرزی به‌هنگام نقل شعری از علی بن احمد زیرکی استرآبادی از او نام برده‌است (باخرزی، ۱۴۱۴ق: ۱/۶۲۸). دبیرسیاقی از «ابوعاصم فضل بن محمد الفُضیلی [در متن باخرزی: فصیلی]» نیز نام برده که «باخرزی او را در سال ۴۴۵ [درست: ۴۵۵] دیدار کرده‌است» (دبیرسیاقی، ۱۳۹۰: ۲۲۸)، اما نام این فرد در بیشتر نسخ «مفضل» است و نه «فضل» (نک. باخرزی، ۱۴۱۴ق: ۲/۸۷۳).

۲. علی بن محمد عمرانی یا علی بن عمران

ممکن است همان ابوالحسن عمرانی باشد. اگر این سه نام از آن یک تن باشد، قصاید با مطلع‌های زیر در مدح او سروده شده‌است:

۱. رضا قلی‌خان هدایت (۱۳۸۲: ۱/۱۹۰۸) بر آن است که منوچهری تا زمان زنده بودن منوچهر بن قابوس، در گرگان و در دربار او بوده و عزیمت او از گرگان پس از مرگ منوچهر اتفاق افتاده‌است. برخی دیگر (برای نمونه، نک. دبیرسیاقی، ۱۳۹۰: هجده) در اینکه منوچهری مقیم دربار منوچهر بن قابوس بوده تردید کرده‌اند، اگرچه احتمال این را که او مدتی را در دربار گرگان گذرانده‌باشد، قوی‌تر دانسته‌اند.

نامیده است؛ آنچنانکه در قصیده اول او را شخصی دارای «گوهر تن و گوهر نسبت» خوانده و این می تواند گواهی باشد بر شهرت و بزرگی خاندان او، یعنی خاندان عمرانیان. صفا (۱۳۸۵: ۱/۵۸۵) علی بن عمران را از «خاندان مشهور عمرانیان که در دوره غزنویان و سلاجقه در خراسان شهرت داشتند» به شمار آورده و دبیرسیاقی، در نامنامه ویراست خود از دیوان منوچهری، ذیل «عمرانی (عمرانیان)»، با استناد به کتابهای الانساب (نک. سمعانی، ۱۹۶۲م: ۹/۳۶۸-۳۶۹) و دمیة القصر (نک. باخرزی، ۱۴۱۴ق: ۲/۸۳۹)، به دو خاندان باستانی عمرانی که در ری و سرخس اقامت داشته اند و عمرانیان دیگری که در موصل می زیسته اند، اشاره کرده است (دبیرسیاقی، ۱۳۹۰: ۳۰۰). شیری نیز احتمال داده که عمرانی ممدوح منوچهری از خاندان بزرگ عمرانیان سرخس بوده باشد (شیری، ۱۳۹۵: ۷۹۴). اما عمرانی ممدوح منوچهری از عمرانیان شمال ایران و از مردمان دیلم بوده است (نک. دنباله مطلب). اگر ممدوح قصیده سوم نیز همین علی بن عمران باشد، کنیه او، بنا بر آن قصیده، «ابوالحسن» است.

متأسفانه اطلاعات چندانی درباره این شخص در دست نیست. بنا بر گزارش ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، او که در آغاز از فرماندهان سپاه علاءالدوله بن کاکویه بود، در سال ۴۱۸ق، به سبب اختلافی که با نزدیکان و دیگر فرماندهان سپاه علاءالدوله پیدا کرد و البته از بیم خشم علاءالدوله، بر او شورید و با منوچهر بن قابوس زیاری و «اسپهبد طبرستان» که مقیم ری و از دشمنان علاءالدوله بود، علیه علاءالدوله متحد شد. بین این دو گروه نبردهایی رخ داد که در آن نبردها پیروزی گاهی از آن سپاهیان علی بن عمران و گاهی از آن لشکریان علاءالدوله بود (نک. ابن اثیر، ۱۹۶۵م: ۹/۳۵۱-۳۵۲، ۳۵۷-۳۵۸). این را هم می دانیم که علی بن عمران، در طول یکی از این جنگ و گریزها، به دژ کنگاور پناه برده بود و مدتی در این دژ به سر می برد؛ اما پس از محاصره این دژ به دست علاءالدوله، مجبور به صلح و پذیرفتن برخی خواسته های علاءالدوله شد. علاءالدوله دژ را تسخیر کرد و در عوض دینور را به اقطاع به او داد (همان: ۹/۳۵۹؛ نیز نک. سجادی و آل داوود، ۱۳۹۲: ۲/۱۰۸-۱۰۹).

به نوشته ابن اثیر (۱۹۶۵م: ۹/۴۰۲-۴۰۳)، پس از مرگ

محمود غزنوی (۴۲۱ق)، علاءالدوله فرصت را غنیمت شمرد و اصفهان، همدان و ری را تصرف کرد و به نواحی تحت تسلط انوشیروان بن منوچهر زیاری تاخت و خوار ری و دماوند را از وی گرفت. در این زمان انوشیروان زیاری از سلطان مسعود غزنوی، که به تازگی بر تخت نشسته بود، یاری جست. مسعود برای مقابله با علاءالدوله سپاهی به ری و دماوند فرستاد. لشکر دیگری نیز با این سپاه یار شد که علی بن عمران سپاه سالار آن بود. این دو لشکر علاءالدوله را از ری راندند و در ری و ممالک انوشیروان، خطبه به نام سلطان مسعود خوانده شد.^۳

عین عبارت ابن اثیر این است:

... کتب أنوشروان إلى مسعود يهنئه بالملك وسأله تقرير الذي عليه بمال يحمله فأجابته إلى ذلك و سير إليه عسكريا من خراسان فصاروا إلى دنباوند فاستعادوها و ساروا نحو الري فأتاهم المدد والعساكر وممن أتاهاهم علي بن عمران فكثر جمعهم فحصروا الري بها. (همانجا)

از این عبارت می توان دریافت که علی بن عمران و لشکریانش به احتمال قوی در نزدیکی ری به مدد سپاه خراسان رفته اند و مسلماً از آغاز همراه سپاه خراسان نبوده اند. ابن خلدون (۱۹۸۸م: ۴/۵۰۰) از علی بن عمران با عنوان «ابن عمران دیلمی» یاد کرده و این بی گمان نشانگر خاستگاه علی بن عمران است و باید او را از خاندان عمرانیان شمال ایران (و نه خراسان یا دیگر مناطق ایران) دانست. ابن خلدون همچنین ذیل عنوان «أخبار ابن کاکویه مع عساكر مسعود...»، علی بن عمران را «قائد» تاش فراش (در متن او: قرواش) نامیده است (ابن خلدون، ۱۹۸۸م: ۴/۶۴۸).

ابن اثیر در ذکر وقایع سال ۴۲۳ق، باز هم از علی بن عمران نام برده است. در این زمان، علی بن عمران و تاش فراش که سپاه سالار سپاه خراسان بود، در تعقیب علاءالدوله به برو جرد و همدان رفتند. نبردهایی بین آنها و علاءالدوله در نواحی همدان و اصفهان در گرفت و در پایان، علی بن عمران به کمک تاش فراش توانست علاءالدوله را منهزم کند (نک.

۳. به نوشته بیهقی (۱۳۷۵: ۳۴۴-۳۴۵)، در ۴۲۲ق، احمد حسن، وزیر سلطان مسعود، به او پیشنهاد کرد که حکومت ری را به علاءالدوله بسپارد، اما مسعود نپذیرفت و سپه سالار خود، تاش فراش را به ری گسیل کرد (نیز نک. همان: ۴۶۰).

چهارم و پنجم بوده و به تازی و فارسی شعر می‌گفته و منوچهری در چند بیت بعد به شاعری او اشاره کرده‌است:

آنگاه که شعر تازی آغازی
همتای لیبد^۵ و اوس بن حَجَری^۶
وانگاه که شعر پارسی گویی
استاد شهید و شهره^۷ بونصری^۸

(همان: ۱۱۸)

او جنگاور نیز بوده و «در حرب هزار کیمیا» می‌دانسته‌است:

در حرب هزار کیمیا دانی
چون حارث ابن ظالم المُرّی^۹

(همانجا)

سمعانی در الانساب، افرادی با نام خاندانی «قصری» را منسوبان به شش ناحیه دانسته‌است؛ ازجمله منسوبان به «قصر عبدالجبار» در نیشابور (سمعانی، ۱۹۶۲: ۱۰/۴۴۲)، منسوبان به «قصر للصوص» در کنگور (در متن: «کنکور») نزدیک اسدآباد (همانجا؛ نیز نک. یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۴/۳۶۳) و منسوبان به «قصر رافع بن لیث» در سمرقند (سمعانی، ۱۹۶۲: ۱۰/۴۴۲؛ برای نمونه او چند بار از محدثی با نام محمد بن یحیی بن

۵. ابوعقیل لیبد ابن ربیعة بن مالک، یکی از شعراء مخضرمین، از قبیله قیس و از اشراف شاعران بود. وی در حدود سال ۵۶۰م زاده شد. در سال ۹ هجری اسلام آورد. گفته‌اند پس از مسلمان شدن، دیگر شعری نسرد و فقط یک بیت شعر در اسلام گفت، اما با توجه به برخی اشارات اسلامی در اشعارش، این گفته صحیح به نظر نمی‌رسد. لیبد در روزگار خلافت عمر به کوفه رفت و گفته‌اند در همانجا، بین سال‌های ۴۰ تا ۴۲ق درگذشت. او صاحب چهارمین معلقه از معلمات سبع است با مطلع «عَفَّتِ الدِّیَارُ مَحَلَّهَا فَمَقَامُهَا...» (درباره او، نک: سرگین، ۱۹۸۳: ۳۳/۲ - ۳۴؛ ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق: ۲۶۶/۱ - ۲۷۷؛ الفخوری، ۱۳۷۷: ۱۸۵).

۶. در اصل اوس بن حَجَر است که بنا به ضرورت وزن، در این بیت به صورت اوس بن حَجَر باید خوانده شود. اوس بن حجر بن مالک تمیمی از نخستین شاعران جاهلی است. می‌گویند اوس بزرگ‌ترین شاعر مَضَر بود تا آنکه نابغه و زهیر پدید آمدند و از شهرت او کاستند (نک. آذرنوش، ۱۳۸۰: ۴۴۰ - ۴۴۱). نابغه ذبیانی، زهیر بن ابی سلمی و حُطَیْثه از پیروان سبک او بودند. از زندگی او اطلاع زیادی در دست نیست.

۷. چاپ دبیرسیاقی: میر؛ متن برابر است با ضبط کهن‌ترین دستنویس‌های دیوان. ۸. «استاد شهید» همان شهید بلخی است، اما «شهره بونصر» برای امروزیان چندان شهره نیست؛ ممکن است مراد منوچهری ابونصر مرغزی، از شاعران عصر سامانی، باشد.

۹. مشهورترین کس با این نام حارث بن ظالم، دلاور مشهور اعراب، است که در عربی به او مثل می‌زدند: «أَمْنَعُ مِنَ الْحَارِثِ بْنِ ظَالِمٍ» (نک. ابن عبدربه، ۱۹۸۷: ۹/۳). او در کودکی پدرش را از دست داد و در بزرگسالی، وقتی به دربار نَعْمَان بن مُنْذَر رسید، قاتل پدرش را در آنجا یافت و انتقام پدر را از او گرفت. پس از آن جنگ‌هایی بین موافقان و مخالفان او در گرفت. از او دیوان اشعاری نیز بر جای مانده‌است (درباره او، نک. زرکلی، ۱۹۸۰: ۲/۱۵۵).

ابن الاثیر، ۱۹۶۵م: ۹/۴۲۴ - ۴۲۵).

احوال‌ات علی بن عمران و اطلاعاتی که درباره او در این دو متن آمده، با توصیفاتی که منوچهری در این قصاید از جنگاوری و دلاوری ممدوح کرده مطابقت دارد و می‌توان پذیرفت که این علی بن عمران دیلمی همان ممدوح منوچهری (دست‌کم در دو قصیده اول) است.

سمعانی (۱۹۶۲م: ۹/۳۶۹) از علی بن محمد عمرانی دیگری نیز نام برده‌است که اتفاقاً کنیه ابوالحسن نیز دارد:

العمرانی بکسر العین وسکون المیم وفتح الراء وفی آخرها النون، هذه النسبة إلى شیتین: أولهما أهل بیت کبیر بسرخس، وهو بیت قدیم، والذی رأیت منهم الرئیس أبا الحسن علی بن محمد العمرانی السرخسی، قرابتنا، حظی عند السلطان سنجر بن ملک‌شاه وارتفع أمره، ثم حبس وقتل بمرور بقریه یقال لها سنج، وتغیر رأى السلطان علیه فی سنة خمس وأربعین وخمسائة.

اما این عمرانی، که از مردمان سرخس و از ملازمان درگاه سنجر بوده، بی‌گمان ممدوح منوچهری نیست. جز این فرد، در متون از علی بن عمران دیگری نیز نام برده شده که باز هم نسبت سرخسی دارد. ابواسحاق صَرِیفِینی در المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور (۱۴۱۴ق: ۱/۵۳) از نواده این شخص اینگونه یاد کرده‌است:

محمدُ بنُ عبدِالله بنِ علی بنِ عمران السرخسی ابوالحسن الأديب صَاحِبُ الخَطِّ الأَنيقِ الصَّحیحِ حَدَّثَ عنِ مشایخِ سرخسِ إلى أنْ تُوفِّيَ سنةَ خمسٍ وثلاثینَ وأربعِ مائةٍ.

اما این محمد بن عبدالله، آنچنان که صریفینی در سطور بالا اشاره کرده، در سال ۴۳۵ق در گذشته و بنابراین بعید است که پدر بزرگش همان علی بن عمران ممدوح منوچهری باشد.

۳. ملک محمد قصری

این فرد ممدوح منوچهری در قصیده‌ای با مطلع زیر است:

نوروز درآمد ای منوچهری
بالاله لعل و باگل حمری^۴

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

بنابر همین قصیده، ممدوح از صاحب‌منصبان و شاعران سده

۴. چاپ دبیرسیاقی: حمری؛ متن برابر است با ضبط کهن‌ترین دستنویس‌های دیوان.

فتح قصری، که اهل سمرقند بوده، سخن گفته است؛ نک همان: ۹/ ۲۳۶). همچنین او از خاندانی به نام قصری سخن گفته که از نسل فردی با نام «أبو القصر سجستانی» بوده اند و در زمان سمعانی در بلخ سکونت داشته اند (همان: ۱۰/ ۴۴۳). اما به احتمال زیاد ملک محمد قصری ممدوح منوچهری منسوب به قصر اللصوص کنگور است و احتمالاً منوچهری قبل از اینکه به دربار غزنویان بپیوندد، این شعر را در مدح او سروده است (نک. دنباله مطلب).

از قصری‌هایی که ثعالبی در یتیمه الدهر از آنها یاد کرده، یکی ابوغانم معروف بن ابی‌احمد محمد قصری از ادب‌دوستان و شاعرانی است که ثعالبی با او در نیشابور دیدار کرده و چند بیت از اشعار عربی او - از جمله دو بیت در رثای پدرش «امیر ابی‌احمد محمد» - نقل کرده است. بنا بر نوشته ثعالبی، ابوغانم در نیشابور در حال سفر بوده و ثعالبی مدت کوتاهی را در مصاحبت او گذرانده است (نک. ثعالبی، ۱۴۲۰ق: ۵/ ۱۵۰-۱۵۱). ابوغانم در گرگان سکونت داشته (نک. دنباله مطلب و نیز باخرزی، ۱۴۱۴ق: ۱/ ۳۳۹) و بر اساس آنچه در معجم البلدان آمده، او کاتب و وزیر منوچهر بن قابوس بوده و حتی در زمان پادشاهی سلطان محمود غزنوی، از طرف منوچهر، به رسالت به دربار غزنویان فرستاده شده و ممکن است دیدار ثعالبی با او در همین سفر ابوغانم به خراسان رخ داده باشد. عین عبارت یاقوت حموی درباره ابوغانم این است:

أبوغانم معروف بن محمد بن معروف القصري الملقب بالوزير من أهل قصر كنكور ناحية بين همذان والدينور، كان كاتباً سديداً مليح الشعر كثير المحفوظ تقلد ديوان الانشاء بجرجان و خلافة الوزارة في أيام منوچهر بن قابوس بن وشمكير، و كان يتردد في الرسائل بينه وبين محمود بن سبكتكين لصباحة وجهه فإن محمودا كان لا يقضي حاجة رسول ورد عليه إذا لم يكن صبيحا، و له أشعار حسان... كان لأبي‌غانم القصري أربعمئة غلام يركبون بركوبه، و كان يدخل الحمام ليلاً فيكون بين يديه شمعٌ معمولٌ من العود و العنبر و أنواع الطيب إلى أن يخرج، و لم يحك عن أحدٍ من الوزراء ما حكى عنه من التمتع. (ياقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۴/ ۳۶۳)

باخرزی نیز در دمية القصر از «دهخدا ابوالحسن علی بن

محمد بن معروف القصري» که برادر ابوغانم قصری بوده سخن گفته است. به گفته باخرزی، او در زمان انوشروان بن منوچهر زیاری، از جانب انوشروان به رسولی نزد رکن‌الدین طغرل‌بیگ (۳۸۵-۴۵۵ق)، پادشاه سلجوقی، به نیشابور فرستاده شده بوده است (باخرزی، ۱۴۱۴ق: ۱/ ۶۴۶). همچنین باخرزی از برادرزاده ابوغانم قصری و پسر همین ابوالحسن قصری با عنوان «دهخدا عمید ابوالبدر المظفر بن علی بن محمد بن معروف القصري» نام برده که «کاتب و امین» عمیدالملک بوده (همان: ۱/ ۶۵۰؛ نیز نک. همان: ۱/ ۱۸۳) است. باخرزی چند بیت عربی از این پدر و پسر نقل کرده است. بنا بر اطلاعات این سه متن، به احتمال زیاد، «ملک محمد قصری» ای که منوچهری او را در این شعر ستوده، پدر ابوغانم قصری و ابوالحسن علی قصری و پدر بزرگ ابوالبدر المظفر قصری است که ثعالبی از او با عنوان «امیر ابی‌احمد محمد» یاد کرده است (ثعالبی، ۱۴۲۰ق: ۵/ ۱۵۱). در صورت درستی این حدس، این شعر منوچهری نیز از قدیم‌ترین شعرهای اوست که به دست ما رسیده است.

شیری (۱۳۹۵: ۸۰۷-۸۰۸) ممدوح این قصیده را «ابوالبدر المظفر بن علی بن محمد قصری» دانسته و البته نام او را در تعلیقات چاپ خود (همان: ۸۰۷) به صورت «ابوالبدر المظفر محمد بن علی بن محمد قصری» آورده (با تصحیح قیاسی متن دمية القصر) که درست نیست.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۰). «اوس بن حَجَر». در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج. ۱/ ص ۴۴۰-۴۴۱.
- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م). تاریخ ابن خلدون[: دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر. محقق: سهیل زکار و خلیل شحادة. بیروت: دار الفکر.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۹۸۷م/ ۱۴۰۷ق). العقد الفرید. محقق: مفید محمد قمیحه. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری (۱۴۲۳ق).

- الشعر و الشعراء. قاهره: دار الحديث.
- الفاخوری، حنا (۱۳۷۷). تاریخ الادب العربی. تهران: توس.
- باخرزی، ابوالحسن علی بن حسن (۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م). دُمیة القصر وعُصرة أهل العصر. محقق: محمد تونجی. بیروت: دار الجیل.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۵). تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. مقدمه و فهرست لغات از محمد جعفر یاحقی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- _____ (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی. مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها: محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۱۴۲۰ق). یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر. محقق: مفید محمد قمیحه. بیروت: دار الکتب العلمیه - منشورات محمد علی بیضون.
- دبیرسیاقی، ۱۳۹۰ ← منوچهری، ۱۳۹۰ (مقدمه)
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰). الاعلام: [قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین. بیروت: دارالعلم للملایین.
- سجادی، صادق و سیدعلی آل داوود (۱۳۹۲). «آل کاکویه». در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۲/ ص ۱۰۸-۱۰۹.
- سزگین، فؤاد (۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م). تاریخ التراث العربی. ترجمة محمود فهمی حجازی. به کوشش عرفة مصطفى و سعید عبدالرحیم. ریاض: بی نا.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م). الأنساب. محقق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
- شیرى، ۱۳۹۵ ← منوچهری، ۱۳۹۵ (تعلیقات)
- صرّیفینی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۴ق). المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور. محقق: خالد حیدر. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی. تهران: انتشارات فردوس.
- منوچهری دامغانی (۱۳۹۰). دیوان منوچهری دامغانی. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

گزارش

Table of Contents

Editorial

Cultural diplomacy and the written heritage	3-5
---	-----

Articles

Nizām-i Ta'rifā / Ali Ashraf SADEGHI.....	6-7
An introduction of three old sources of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	8-13
<i>Sipīd-Muhra</i> and <i>Shankha</i> / Ali SAFARI AQ-QALEH	14-17
A few points and some words considering <i>Mawāhib-i Ilāhī</i> of Mu'tin ul-Dīn-i Yazdī / Ahmad BEHNAMI	18-21
Some remarks on several of Manūchihri-yi Dāmghānī's patrons / Raziye ABADIYAN.....	22-27
Editing a couplet of Tayyān-i Marghzi / Mohsen AHMADVANDI.....	28-30
Dust in my Mouth (I should not speak in such a manner): on the origin of an idiom / Wilhelm BACHER; Translated by Sepas RIVANDI	31-33

Reviews and Critiques

A look into <i>Persian Literary Influence on English Literature</i> / Majdoddin KEYVANI	34-49
A review of <i>Dīvān of Azraqī-ye Heravī</i> / Majdoddin KEYVANI	50-54
Some remarks on <i>A Fragment of an Old Exegesis in Persian</i> / Masoud QASEMI	55-64
Some remarks on <i>An Interpretation of the Holy Qur'ān</i> / Masoud QASEMI	65-71
Shaykh Mahmūd-i Pīr-Budāqī's narration of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	72-75
<i>Pronunciation in Classical Persian Poetry</i> : an exemplar for what should and should not be done in research / Ali SHAPOURAN	76-104
An apocryphal story about Quran manuscripts in Afghanistan: a review of <i>The Story of Invisible Qurans of Afghanistan</i> , and "A Beginning of Cataloguing Manuscripts in Afghanistan" / Masoume NAZARI	105-108
A look into the edition of <i>Khulāṣat al-'Ash'ār va Zubdat al-'Afkār (Yazd, Kerman and its suburbs)</i> / Mortaza MOUSAVI	109-125
An introduction and a review of <i>Nāṣir Khusraw</i> / Hassan HEYDARZADEH SARDORUD	126-136
A review of the Persian translation of <i>Shakuntala</i> / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	137-141
A bird's-eye view of <i>Le Quran des Historians</i> / Zeynab Sadat ABTAHI	142-146
A critical look into "A Newly-Found Inscription at the tomb of Darius-the-great in Naqsh-e Rostam (DNf)" / Soheil DELSHAD	147-159

Essays on Research

What does an etymologist do? (6-10) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI.....	160-166
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (20)

Works of Na'imā Muṣṭafā Efendī / Nasrollah SALEHI	167-170
---	---------



Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 1 - 2, Spring - Summer 2019
[Pub. Winter 2021]**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir